

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه پنجم - نظريه محقق نائینی

نظريه پنجمي که براي فرق بين شبهه محصوره و غيرمحصوره ذکر شده، ضابطه اي است که مرحوم محقق نائيني بر حسب آنچه که در کتاب فوائد الاصول جلد چهارم صفحه 117 آمده، ارائه داده است؛ مرحوم نائيني مي فرمايند «**إن ضابطها أن تبلغ الأطراف حداً لا يمكن عادةً جمعها في الاستعمال**»؛ ضابطه ي تشخيص شبهه غيرمحصوره اين است که اطراف شبهه به حدّي زياد باشد که عادتاً جمع اين اطراف در استعمال ممکن نباشد، يعني انسان نتواند همهي اطراف را مرتکب شود و استعمال کند، بعد می فرمايند «**من أكل و شرب وأمثالهما و هذا يختلف حسب اختلاف المعلوم بالإجمال**» مي فرمايند اين به حسب معلوم بالإجمال مختلف مي شود «**فلو علم نجاسة حبة من الحنطة في ضمن حقة لا يكون من غير المحصور لإمكان استعمال الحقة بطحن و خبز و أكل**» اگر يك دانه حبه اي در ضمن حقه اي از گندم باشد، اينجا مي فرمايند اين شبهه شبهه ي غيرمحصوره نيست! براي اينکه تمام اين حقه ي گندم را مي شود آرد و نان کرد و بعد استعمال کرد. ولو الآن در اينجا اين يك دانه گندم در ميان اين همه گندم اطرافش خيلي زياد است، اما چون مي شود تمامش را در مقام استعمال جمع کرد همهي اين حقه ي گندم را آرد و نان کنند و استفاده کنند.

بعد مي فرمايند «**مع أن نسبتها إلي الحقة تزيد عن نسبة الواحد إلي الألف**» در حقه حتماً بيش از هزار دانه گندم وجود دارد ما مي گوئيم يك حبه از اين حقه! پس نمي شود گفت هر جا اطرافش صد تا باشد، پانصد تا باشد، اين شبهه ي غيرمحصوره است «و أما لو علم نجاسة إناء من لبن البلد فيكون منه» اما اگر بگويند يك شيري از شيرهاي شهر نجاست دارد اين از شبهه غيرمحصوره است «ولو كانت أواني البلد لا تبلغ الألف» ولو ظروف شيري که در مغازه هاي لبنياتي اين شهر هست به هزار تا هم نرسد! چرا؟ «لعدم التمكن العادي من جمع الأواني في الاستعمال» چون عادتاً کسي نمي تواند همهي اين شيرها را در مقام استفاده و استعمال به کار ببرد.

«و إن كان المكلف متمكناً من أحاده» يكي يكي اينها را مکلف مي تواند استفاده کند ولي همه اش را نمي تواند. «فليس العبرة بكثرة العدد فقط» چون بسياري از ضابطه هايي که در شبهه ي غيرمحصوره ذکر شد اين است که بگوئيم شبهه ي غير محصوره آنجايي است که اطرافش زياد است، مي فرمايند نه، کثرة العدد فقط ملاک و معيار نيست «**إذ ربّ كثير تكون الشبهة فيه محصورة، كما لا عبرة بعدم التمكن من الجمع فقط**» از آن طرف بعضي ها هم فقط اين قيد را به عنوان ضابط ذکر کردند که عادتاً تمکن از جمع در مقام استعمال نباشد، مي فرمايند اين هم کفايت نمي کند. چرا؟ «**إذ ربما لا يتمكّن عادةً و الشبهة محصورة**» گاهي اوقات عادتاً تمکن از جمع در استعمال ندارد، همه اش را نمي تواند استفاده کند ولي باز شبهه محصوره است «**ككون أحد الأطراف في أقصى بلاد المغرب**» مي گوئيم يا اين ظرف نجس است يا ظرفي که در دورترين نقاط مغرب زمين است! اينجا عادتاً تمکن از جمع ندارد چون هيچ وقت ارتباطي با آن پيدا نمي کند، ولي شبهه شبهه ي محصوره است.

به عبارت دیگر گاهی اوقات تمکن عادی از جمع در مقام استعمال هست اما اطراف هم خیلی زیاد است مثل آن حبه‌ی گندم، اطرافش بیش از هزار تا دانه است اما تمکن از استعمال در مقام جمع دارد، گاهی تمکن از استعمال در مقام جمع ندارد اما شبهه محصوره است، کجا؟ مثل همین مثال که می‌گوئیم یا این ظرف در اینجا نجس است یا آن ظرفی که در آن نقطه‌ی مغرب است. اطراف شبهه دو طرف است، زیاد نیست! اما تمکن از جمع در مقام استعمال هم ندارد، برای اینکه فقط آنچه مورد ابتلاء آن است همان ظرف است و از دایره ابتلائی آن خارج است. ولو در جای خودش گفتیم اگر یک طرف از محل ابتلا خارج باشد علم اجمالی منجزیت ندارد، اما این شبهه را از محصوره بودن خارج نمی‌کند، اگر یک طرف از محل ابتلا خارج شد باز ممکن است شبهه محصوره باشد.

تعریف محقق نائینی دو قید دارد، قید نخست این است که «تبلیغ الأطراف حدّاً»، و قید دوم این است که «لا یمكن عادةً جمعها فی الاستعمال». پس در شبهه غیرمحصوره حتماً باید کثرت الأطراف باشد، «لا یمكن جمعها فی الاستعمال» هم باشد. ایشان می‌فرماید به یک کثرتی، یعنی اوّل می‌گویند اصل کثرت باید باشد، بعد کثرتش هم به این حدّ برسد که «لا یمكن جمعها فی الاستعمال» یعنی نمی‌گویند هر کثرتی، عرض کردم ممکن است صد تا و پنجاه تا کثیر باشد، اما اگر امکان جمعی در استعمال باشد شبهه شبهه‌ی غیر محصوره نمی‌شود کثرتی که «لا یمكن جمعها فی الاستعمال».

بعد از اینکه این دو قید را بیان می‌کنند در آخر می‌فرمایند «فالشبهة غیرالمحصورة ما تكون كثرة الأطراف فيها بحدّ یكون عدم التمکن فی الجمع فی الاستعمال مستنداً إلیه» یعنی عدم تمکن جمع در استعمال باید مستند به کثرت هم باشد، یعنی آنچه که سبب می‌شود این مکلف نتواند در مقام استعمال جمع کند بین الأطراف، این جمع یعنی ارتکاب جمع الأطراف، این علتش فقط کثرت است و بعد در دنباله می‌فرمایند «ومن ذلك یظهر حکمه» حکم شبهه‌ی غیرمحصوره فهمیده می‌شود «وهو عدم حرمة المخالفة القطعیة و عدم وجوب الموافقة القطعیة» که حالا ما فعلاً بحث حکم را کاری نداریم.

اشکالات نظریه محقق نائینی

در مجموع چهار اشکال نسبت به این نظریه وارد شده است:

اشکال نخست: اشکال نخست در کتاب مصباح الاصول مرحوم آقاي خوئی، جلد دوم، صفحه 374 مطرح شده است. البته ایراد چنین اشکالی از سوی مرحوم خوئی جای تعجب دارد چراکه اگر ایشان به عبارت فوائد الاصول که خیلی واضح و روشن است عنایتی کرده بودند، این اشکال مطرح نمی‌شد. ایشان بیشتر روی آن قید دوم مرحوم نائینی اشکال را متمرکز کردند، فرمودند شما که می‌گوئید شبهه‌ی غیر محصوره جایی است که تمکن از جمع در مقام استعمال نباشد، ما شبهات محصوره‌ای هم داریم که تمکن از جمع در استعمال نیست! خود ایشان مثال می‌زند می‌فرماید «كما إذا علمنا اجمالاً بحرمة الجلوس فی إحدى الغرفتين فی وقت معین» اگر بدانیم یا نشستن در این اتاق برای من حرام است یا در آن اتاق در رأس یک ساعت معین! اینجا تمکن نیست، اگر من در این ساعت بیايم در این غرفه دیگر در آن غرفه نیستم و بالعکس، آن ساعت هم که بگذرد تکلیف تمام شده، در حالی که این شبهه شبهه‌ی محصوره است، ایشان می‌فرمایند ما در اینجا تمکن از جمع و تمکن از استعمال تمام اطراف نداریم، در حالی که شبهه شبهه‌ی محصوره است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که مرحوم خوئی (رضوان الله علیه)، به قید اول توجه نفرمودند. مرحوم نائینی در شبهه غیرمحصوره دو قید آوردند و عجیب این است که همین اشکال در خود کلام نائینی است، نائینی خودش در فوائد الاصول فرموده گاهی تمکن از استعمال و از جمع در استعمال نیست مع ذلك شبهه محصوره است و مجرد عدم تمکن از جمع در مقام استعمال - این استعمال لفظ نیست، یعنی استفاده کردن - می‌فرماید گاهی اوقات عدم تمکن از جمع در ارتکاب هست ولی شبهه

محصوره است، خود نائینی این را توجه داشته است. نائینی در شبهه غیرمحصوره دو قید را معتبر می‌داند، یکی کثرت؛ اطراف باید زیاد باشد و یکی دو تا و پنج تا فایده ندارد، دوم این کثرت سبب شود عدم تمکن از جمع در ارتکاب اطراف را، پس این اشکال اول ایشان اشکال درستی نیست.

اشکال دوم: اشکال دوم که باز در همین کلمات مرحوم آقای خوئی آمده می‌فرماید «إنَّه تحدیدُ بأمْرِ مبهم» اینکه شما می‌گوئید تمکن از جمع در ارتکاب ندارد، یعنی تمکن از مخالفت قطعیه ندارد، یعنی این آدم اینجا که علم اجمالی دارد یکی از این شیرها در میان این اوانی بلد نجس است، مخالفت قطعیه نمی‌تواند بکند، چون هیچ وقت نمی‌تواند همه را مرتکب شود، مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند این «عدم القدرة علی المخالفة القطعية» خودش فی حدّ نفسه مبهم است، چرا؟ می‌فرماید «فإنَّه یختلف باختلاف المعلوم بالإجمال و باختلاف الأشخاص و باختلاف القلّة الزمان و کثرته» این به اختلاف معلوم بالإجمال مختلف می‌شود، معلوم بالإجمالش مثل همان مثال حبه‌ی گندم است، مثل مثال شیر است، یعنی در مثال حبه، جمع و ارتکاب الجميع ممکن است اما در مثال شیر ارتکاب الجميع ممکن نیست.

به مرحوم خویی عرض می‌کنیم که این را خود مرحوم نائینی هم قبول دارد «یختلف باختلاف المعلوم بالإجمال» اصلاً در عبارت فوائد الاصول تصریح به این معنا شده، ایشان در عبارت فوائد الاصول می‌فرماید این ضابطه‌ای که ما بیان کردیم، آنجایی که می‌فرماید «من أكل و شرب و أمثالهم» می‌فرماید «وهذا یختلف حسب إختلاف المعلوم بالإجمال» ایشان تصریح دارد. پس این معنا ندارد، بعد می‌فرماید «بإختلاف الأشخاص» یعنی حالا يك شخصي قدرت بر ارتکاب این صد تا را دارد، يك شخصي هست که نه! اینقدر ضعیف است که قدرت ندارد، فرض کنید ظروف آبی می‌گذارند، گاهی در مسابقات هم نشان می‌دهند که يك کسی 20 لیوان آب را می‌خورد، دیگری قدرت بر اینکه دو تا را بخورد ندارد، همان لیوان اول را هم نمی‌تواند بخورد، به اختلاف اشخاص مختلف می‌شود.

این هم عرض می‌کنیم که مختلف است چه اشکالی دارد؟ بگوئیم این شبهه برای این آدم محصوره است، آدمی که همه را می‌تواند مرتکب شود! و برای آن آدم غیرمحصوره است، اشکالی ندارد. کما اینکه حالا در باب مؤونه، يك آدمي که وزنش سنگین‌تر از دیگری است و طبعاً غذای بیشتری می‌خورد، مؤونه اش بیشتر از يك پیرمرد نحیف لاغری است که در شبانه‌روز با يك کف نان می‌تواند خود را نگه دارد، می‌گوئیم آنجا صدق مؤونه بر او می‌کند و بر این نمی‌کند و بالعکس! این هم اشکالی ندارد، به اختلاف اشخاص؛ یعنی ما اگر بگوئیم در شبهه محصوره و غیرمحصوره يك شبهه‌ای برای يك کسی غیرمحصوره است و برای شخص دیگری محصوره است، اشکالی ندارد. همان طوری که به اختلاف معلوم بالإجمال مختلف می‌شود به اختلاف الأشخاص هم مختلف بشود.

همین مثال لبن را که ایشان می‌زند برای این مصرف کننده جزئی که يك كيلو شیر می‌خرد غیرمحصوره است ولي برای آن کسی که می‌خواهد هزار سطل ماست درست کند و از اکثر اینها می‌خواهد لبن بخرد محصوره است، مگر اشکال دارد این را بگوئیم، ما دلیلی نداریم که حتماً يك شبهه بالنسبة إلی جميع الأشخاص یا باید محصوره باشد یا غیرمحصوره باشد. بنابراین به اختلاف اشخاص هم مختلف باشد اشکالی ندارد. و بعد فرمودند «بإختلاف القلة الزمان و الكثرة» به اختلاف قلت و کثرت زمان هم مختلف می‌شود.

یعنی اگر بگوئیم شما این حبه‌ای که در میان این همه گندم هست، اگر بخوای در يك ماه استفاده کنی شبهه‌ات غیرمحصوره می‌شود، اگر بخوای در يك سال استفاده کنی می‌شود محصوره، این قلت زمان و کثرت زمان این را مختلف می‌کند. اینجا هم ممکن است ما از طرف مرحوم نائینی و به دفاع از ایشان عرض کنیم که جایی را می‌گوئیم که اینقدر اطراف زیاد است که این

مرتکب جميع الأطراف ولو تا آخر عمر هم نشود، و الا اگر يك اطراف زيادي باشد يك روزه نمي شود مرتکب شود ولي در معرض ارتکاب هست و تا يك سال مرتکب مي شود، باز هم شبهه شبهه‌ي محصوره مي شود، ايشان که مي گويد شبهه غير محصوره از کلام نائيني استفاده مي شود «لا يمكن» يعني الي آخر العمر «ارتکابها ارتکاب جميع الأطراف» تا آخر عمرش هم تمام الأطراف را مرتکب نمي شود، مرحوم نائيني اين را مي خواهد بگويد. حالا اين زمان کم يا زياد دخلي در اين معنا ندارد.

اشکال دوم مرحوم آقاي خوئي را به همين بياني که الان عرض کرديم جواب داديم، ايشان مي فرمايند نائيني در ضابطه اش مي گويد «عدم القدرة علي المخالفة القطعية و ارتکاب جميع» ضابطه مند نيست چون به اختلاف معلوم بالاجمال مختلف است، به اختلاف اشخاص مختلف است و به اختلاف زمان از حيث قلّت و کثرت مختلف است، ما هر سه را جواب داديم که اينها هيچ محذوري ندارد.

در کتاب منتقي الاصول در جلد پنجم صفحه 142؛ ايشان هم اين ايراد دوم مرحوم آقاي خوئي را رد کردند، منتهي اين خصوصياتي که الان ما روي آن تکیه کرديم که مرحوم آقاي خوئي هم بيشتري روي همين خصوصيات تکیه کرده، ايشان روي اينها تکیه نفرمودند، مي فرمايند شما مرحوم آقاي خوئي مي گوئيد قدرت عادي ضابطه ندارد، چرا؟ «القدرة العادية كالعقلية أمرٌ متميِّزٌ في نفسه لا إبهام فيه» «و إنما يختلف تحقُّقه باختلاف المتعلِّق» تحقيقش در اثر اختلاف متعلّق مختلف مي شود، «فيلحظ كل شيء بحسبه» هر متعلقي به حسب خودش بايد لحاظ شود، مقصود ايشان اين است که شما در قدرت عقليه چه مي گوئيد؟ مي گوئيد من قدرت عقلي دارم بر اينکه اين سنگ را بردارم، شارع مي تواند مرا مکلف کند که تو اين سنگ را بردار، اين آقا قدرت بر اينکه اين سنگ را بردارد ندارد، شارع نمي تواند آن را مکلف کند، چطور در قدرت عقليه به حسب متعلّق مختلف مي شود و در هر متعلقي ما بايد خودمان متعلّق را جداگانه ببينيم، در قدرت عادي هم همينطور است، ارتکاب اين اطراف ممکن است بر يك نفر بشود و بر شخص ديگري نشود، اين خدشه اي به اين ضابطه وارد نمي کند، اين هم اشکال دوم که ملاحظه فرموديد اشکال نیز وارد نيست.

اشکال سوم : مرحوم محقق عراقي در نهاية الأفكار جلد سوم صفحه 329؛ اشکال ديگري را بر اين ضابطه وارد کرده و آن اينکه مي فرمايد «إنّ عدم التمكن من المخالفة القطعية لا يتصور مع ملاحظة تطاول المدّة و الإرتکاب التدريجي للتمكن من المخالفة تدريجاً». عراقي مي فرمايد شما که مي گوئيد تمکّن از ارتکاب ندارد، اگر ارتکاب دفعي را بخواهيد بگوئيد حرفتان درست است، دفعتهاً نمي تواند تمام اين اطراف را مرتکب شود، اما اگر ما بياوريم در يك زمان طولاني مع تطاول المدّة، مدت را طولاني كنيم بگوئيم ارتکاب شيرهاي اين بلد در ده سال، هم زمان را طولاني كنيم و هم قيد دفعي بودن ارتکاب را برداريم بگوئيم ارتکاب تدريجي هم باشد، اينجا ديگر نمي توانيم بگوئيم تمکّن ندارد.

همين اشکال عراقي را مرحوم امام (رضوان الله عليه) در کتاب أنوار الهداية جلد دوم صفحه 231، به عنوان اشکال اول با يك بيان ديگري فرمودند، فرموده اند که جناب نائيني شما که مي گوئيد تمکّن ندارد، آيا مرادتان تمکّن دفعي است يا تدريجي؟ اگر مراد تمکّن دفعي باشد اين لازمه اش اين است که خيلي از شبهات محصوره هم بشود غير محصوره، چون در خيلي از شبهات محصوره هم تمکّن دفعي از ارتکاب جميع الأطراف نيست. اگر مرادتان ارتکاب تدريجي است بايد غالب شبهات غير محصوره بشود محصوره، چون در غالب شبهات غير محصوره ارتکاب تدريجي وجود دارد. عبارت امام اين است که مي فرمايد «إمّا أن يكون عدم التمكن دفعةً و إمّا أن يكون أعم منه و من عدمه تدريجاً ولو في ظرف سنين متتالية فعلي الأول يلزم أن يكون غالب الشبهات المحصورة» ؛ علي الأول يعني اگر ارتکاب دفعي را بگوئيد يلزم که غالب شبهات محصوره از غير محصوره بشود، چون در غالب شبهات محصوره ارتکاب دفعي جميع الأطراف ممکن نيست. «وعلي الثاني» اگر بگوئيد نه، تدريجي را هم شامل مي شود، «يلزم أن يكون غالب الشبهات غير المحصورة و من المحصورة» بايد غالب شبهات غير محصوره بشود محصوره.

بعد يك إن قلت و قلتي را مطرح کردند و آن اینکه مستشکل مي‌گويد جناب امام اولاً اگر مسئله‌ي تدريج را مطرح کنيم و زمان طولاني، بعضي از اطراف مفقود مي‌شود، بگوئيم شيرهايي که در اين بلد است، الآن علم اجمالي پيدا کردم که يکي از اين شيرها نجس است، از فردا و پس فردا بعضي از شيرها مفقود مي‌شود، و ثانياً علم اجمالي در تدريجيات منجز نيست، از هر دو اشکال جواب مي‌دهند اما جواب اول مي‌فرمايند اینکه ما قبلاً در جاي خودش گفتيم اگر علم اجمالي حاصل شد، فقدان بعضي از اطراف منجزيت علم اجمالي را از بين نمي‌برد و ثانياً نسبت به آن اشکال تدريجي بودن مي‌فرمايند ما گفتيم که تدريجي بودن مانع از منجزيت علم اجمالي نيست!

پس اشکال سوم به مرحوم نائيني خلاصه‌اش اين شد که اینکه مي‌گوئيد «لا يتمكّن عادةً من إرتكاب الجميع» اين را اگر دفعه‌تاً بخواهيد بگوئيد که خيلي از شبهات محصوره هم بايد غيرمحصوره شود، چون خيلي از شبهات محصوره دفعه‌تاً ارتکاب الجميع در آن ممکن نيست! اما اگر تدريجي مع تطاول المدة بخواهيد بگوئيد، اين باز اشکالش اين است که خيلي از شبهات محصوره بشود غيرمحصوره. تمكّن عادي در ارتکاب در سنين متماديه مع تطاول المدة و تدريجاً وجود دارد، حالا آيا اين اشکال سوم وارد است يا نه، را تأمل بفرماييد تا فردا ان شاء الله.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين